



گالری هدیه ماندگار

طلاي ۲۴ عيار

آدرس: عدالت ۸۵

مرکز تجاری تندیس - طبقه اول

پیرمردیان

رشد ۹۵ درصدی صادرات گلستان به اوراسیا



۲

برخورداری ۹۳ درصدی روستاهای آزادشهر از طرح هادی



۲

اوصاف طبیعت صحرای ترکمن و گرگان و دشت از نگاه محتومقلی فراخی



۲

گلشمن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و پنجم / شماره ۲۷۷۱ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

فلسفه ای برای زندگی

■ بامسؤولیت سردبیر

روزها و شبها می گذرد و شبکه های مجازی مملو از اندیشه ها و دیدگاههایی است که گویندگان و تولید گران آن صفحات می کوشند تا راههای بهتری برای زندگی به شهروندان بیاموزند. بسیاری از آنها را قطعا دیده و یا خوانده اید و یا ممکن است آنها را دنبال کنید. علت غایی چنین تولیداتی پیشنهادها آنها برای ارایه فلسفه ای از زندگی است که مبتنی بر آرامش، آسایش و لذت و رفاه است، برخی به شما معنویت را پیشنهاد می کنند و برخی دیگر تاکید بر این الوقت بودن دارند و مدام بر لذت بردن آتی از زندگی تاکید می کنند. در این میان مخاطبان در بسیاری از اوقات دچار سر درگمی در ازدحام پیام ها می شوند، آیا باید به اکنون و لحظه توجه کرد یا باید به افق های دور دست اندیشید و برای دورانی طولانی تر برنامه داشت، اگر باید در لحظه زندگی کرد، اگر چنین است باید آینده را چه کرد و اگر باید به فکر آینده بود، اکنون را باید چگونه گذراند. این سوالات اگر چه ممکن است به ظاهر ساده و سطحی باشد اما باید قبول کرد که مساله ذهنی بسیاری از شهروندان است و علت اصلی آن نیز ضعف مفرد علوم انسانی در چند دهه اخیر است، ضعف علوم انسانی در کنار فقدان طرح مباحث پایه ای باعث شده است جامعه به روزمرگی گرفتار آید و با فهم مفهوم زندگی مساله پیدا کند. در چنین شرایطی آحاد شهروندان فلسفه ای برای زندگی ندارند و نمی توانند سوالات ذهنی خود و اطرافیان خود را به نحوی قانع کننده پاسخ دهند وقتی نمانی از کجا آمده ای؟ به کجا می روی؟ و در میانه این دو بی نهایت ازل و ابد برای چه کار آمده ای، بدیهی است که چون آفتابگردان در مسیر باد باید به این سوی و آن سوی و در نهایت هم افسردگی نتیجه چنین روز مره گی خواهد بود. در چنین حالی جامعه به سخنان سطحی که خوشی های لحظه ای را تجویز می کند، دل خوش می کند و بدین سان از اندیشه ورزی عاقلانه و نقد خردمندانه دور می شود، راه رهایی از چنین بن بست برای هر فرد رسیدن به فلسفه زندگی است. اگر انسانها در طول زندگی نتوانند به فلسفه خود از زندگی دست یابند تا آخر عمر روی آرامش و آسایش را نخواهند دید و مداوم چون کشتی بی لنگر این رو و آن رو می شوند و برای رسیدن به فلسفه زندگی نیز باید با تامل های طولانی و مطالعات جلی دانسته های خود را بازسازی کرد، تا بتوان کمی به مرحله اهمیت نزدیک شد.



مرگ اندیشی از نگاه اندیشمندان

« ۸ »



سینما

« ۵-۴ »



علل بی اعتمادی مردم

نسبت به مسئولان در سال های اخیر

« ۳ »

دیدار یسنا



کرد، ترک، بلوچ، سیستانی، ترکمن، فارس هر یک بخشی از جمعیت آن مناطق را شامل می شوند، اما واکنش یک باره همه این اقوام و حضور همه این لایه های اجتماعی و هم دردی آنها نشان گر وجود روح جمعی و همبستگی اجتماعی در این حادثه است و نشانگر آنکه هر چند شهروندان ایرانی سالها در فشار اقتصادی و شاید دهها مشکل دیگر به سر می برند اما نبض جامعه به تندی در حال زدن است و زندگی در لایه های زیرین جامعه ادامه دارد و گاه بسته به اتفاق یا حادثه از خود عکس العمل نشان می دهد، در کنار این طیش در ضربان زندگی اجتماعی باید به نهادنگی مطالبه گری نیز توجه داشت. ربایش یسنا نشان داد امنیت خواسته محوری و بنیادین شهروندان از حاکمیت است که نمی خواهند آن را از دست بدهند، احتمالا تمامی پدران و مادران و خواهران و برادران بعد از شنیدن مفقودی و یا ربایش یسنا با او هم ذات پنداری کردند و خود را در جایگاه پدر و مادر و اقوام او نشانده اند تا حس آن خانواده را بهتر و بهتر درک کنند و بر این اساس روح جمعی شکل گرفت و مطالبه خود را در فضای مجازی و حقیقی نشان دادند، این اتفاق اگر چه تلخ شروع شد اما می توان گفت با پیدا شدن یسنا و تجدید قوای روح جمعی و همبستگی اقوام گلستانی و تلاش دولت و ملت در کنار هم برای حل مساله امیدواری و نشاط را به زندگی اجتماعی در آن مناطق بازگرداند و نشان داد راه برون رفت از بن بستها همراهی و همدلی همه لایه های حکمرانی و ملت از هر قوم و قبیله است و راهی جز این برای فلاح و رستگاری یک ملت نیست.

کرد، به این خاطر باید در گام نخست به اهمیت فضای مجازی در اتفاق فوق توجه کرد، انتشار و بازتاب وسیع خبر در شبکه ها و گروههای مجازی چنان با سرعت اتفاق افتاد که صبح دوشنبه تقریبا تمامی شهروندانی که سر در گوشی همراه داشتند از اتفاق پیش آمده خبر دار بودند و جدای از خانواده و اقوام پیگیر اتفاق شدند، مساله دیگر در این ربایش واکنش روح جمعی ایرانیان بود، نکته حایز اهمیت در این میان منطقه کلاله است که در آن اقوام مختلف با مذاهب متفاوت زندگی می کنند،

علیرضا صدرایی - به احتمال بسیار کسانی که کودک کلاله ای را به هر دلیل ربوده بودند تصور این حجم از حساسیت جمعی شهروندان جامعه ایرانی را باور نداشتند، آنها هرگز گمان نمی کردند با ربودن یک کودک در روستایی کم نام و نشان روح همبستگی اجتماعی شهروندان به یکباره به خروش در آید و از همه اطراف و اکناف استان و حتی استان های همسایه هر که هر چه در توان دارد به عرصه آورده تا یسنای خردسال را دوباره دیدار کنند. گزارش های منتشر شده از سوی نهادهای رسمی حضور بیش از صد و پنجاه داوطلب هلال احمر در کنار دهها شهروند داوطلب به همراه حجم وسیعی از حمایت ها و برنامه ریزی های فرمانداری، بخشداری و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی را گزارش کرده اند، توجه به اینکه کارآگاهان پلیس از ساعات اولیه با دقت و تصمیمات به موقع توانسته اند ربایندگان را به تصمیم بازگرداندن یسنا برسانند بسیار حایز اهمیت است، در کنار این احاطه اطلاعاتی و بر اساس برخی گزارش ها بیش از هزار و پانصد تن به صورت مستمر طی پنج روز با مساله درگیر بوده اند تا ربایندگان که بنا به گفته دادستانی چند نفر بوده اند، مجبور به بازگرداندن یسنا شوند، تدارک و پشتیبانی از این حجم وسیع جز با همراهی اهالی منطقه و همدلی دولت و ملت در این مساله خاص میسر نبوده و نیست، اما با پایان یافتن تجسس و یافتن کودک مساله را می توان از زوایای مختلف بررسی کرد تا ضمن تحلیل علت اتفاق، از امکان بروز دوباره چنین حوادثی جلوگیری



بر خور داری ۹۳ درصدی روستاهای آزادشهر از طرح هادی



مدیر بنیادمسکن انقلاب اسلامی آزادشهر از برخورداری ۹۳ درصدی روستاهای این شهرستان از طرح هادی روستایی خبر داد. به گزارش روابط عمومی، سید مجتبی حسینی از برخورداری ۹۳ درصدی روستاهای شهرستان آزادشهر از طرح هادی خبر داد و اظهار کرد: شهرستان آزادشهر ۴۵ روستای بالای ۲۰ خانوار دارد که تاکنون در ۴۲ روستای آن طرح هادی اجرا شده است. وی با بیان اینکه شاخص اجرای طرح هادی شهرستان آزادشهر ۱۲ درصد از میانگین استانی و ۱۹ درصد از میانگین کشوری بالاتر است، افزود: طی دو سال گذشته ۷۵ پروژه عمرانی در ۴۶ روستا اجرایی شد که نسبت به مدت مشابه قبل، ۲۲۲ درصد رشد داشته است. مدیر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان آزادشهر گفت: در سال جاری میزان اعتبارات جهت اجرای طرح هادی مبلغ هفت میلیارد تومان برای روستاهای شهرستان مصوب شده است. وی افزود: طی دو سال گذشته با مشارکت دهیاران روستاها، ۴۵ هزار مترمربع زیرسازی و آسفالت در ۲۱ روستای شهرستان از محل اعتبارات قیر بنیاد اجرا شده است. حسینی اظهار کرد: در سفر نخست ریاست جمهوری به استان یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان برای اجرای طرح هادی در ۶ روستا مصوب و تخصیص داده شد و در سفر دوم هم یک میلیارد تومان برای اجرای طرح هادی در ۲ روستا تخصیص داده شده است.

اوصاف طبیعت صحرای تو کمن و گرگان و دشت از نگاه مختمومقلی فراغی

نورالدین سن سبلی

جلوه گری می کند.
وقتی می گوید:

ای سونگی داغ! ای محبوب من!
گویی که کوه معشوقه ی اوست و
دلداده ی ازلی و ابدی او، و چنین است
که فراغی در دل آحاد دشت ترکمن
جایگاهی ویژه دارد و مردم نیز آرمان
هایشان را در کلام او می جویند.
در شعر "سونگی داغ" می گوید:

سونگی داغ! ای محبوب من!
کمر گاهت رادرختان "دغان" پوشانیده اند
و ایل های "یموت و گوکلان"
دشمنانت را به خاک سیاه نشانده اند.
گذرگاه های بی شمار در توست
و "قول بایر" دل انگیز
و گله گله ی دام ها
که از چشمه های خنک آب می نوشند.
چه علف های رنگارنگ و زیبا که در تو
رونیده است

و چه دره ها که از ایلی به ایلی دیگر
می رسد
و چه کاروان های صف کشیده ی بی
لنتها
که از "نای بادای" در گذرند.

برای بیلاق سوی "اویلوق" سرازیر
می شویم
با اسب هایمان می تازیم
و به خلعت هایمان می نازیم
و آنگاه در "تورایت" خرمن ها انباشته
می شوند.

ای مختمومقلی! رسم روزگار این است
دوران ها سپری می گردند
در حالی که از ایل خود جدا می شوی
چه احوالاتی بر تو عارض خواهد
گشت؟

ای سودیگیم سونگی داغی
داغانلی دیریلینگ سنینگ
دوشمان گورسه دودیلانشار
ی فم فم، گولنگ ایلینگ سنینگ
یا یلاماغا اویلوق بارساق
آت چاپدیرپ، بایراق برسک
تورایتده خرمن فورساق
نان دان دولور دولینگ سنینگ
کسگین کسگین بولینگ گچر

فراغی در دیوان اشعارش شیفتگی خاص
خویش را به طبیعت زیبای سرزمین
خویش ابراز می دارد. او معمولاً با
وصف طبیعت صحرا، صحرائیان را به
صفای درون دعوت می کند. او جلوه
های رنگارنگ گل های بیلاق های سبز
و جلگه های پوشیده از نیزار را که زینت
بخش مهر و بان و میادین آسبان تیز تک
صحراست، به بهترین شیوه می ستاید.
وقتی کاروان های اشتران و رود گرگان
را که در دل صحرا روان است، توصیف
می کند، تصویر زیبای صحرا در برابر

قیزیل بایر کونگل آچار
سایوق چشمه سونگی ایچر
سوری سوری مالینگ سنینگ
دفرلی - دوفمن آفتونگ بیتر
هر درانگ بی ایله یتر
هاطار لانشیب کرون اوتر
نای بادای دیری فلونگ سنینگ



مختمومقلی سداچاندور
بو دوران سندن گچندور
افست فننگدن ایلینگ گورچندور
نیچیک گچر حالینگ سنینگ...
مختمومقلی در شعر "گرگانینگ" دشت
گرگان را با بیان زیبایی های طبیعت و
سجایای انسان آن دوران، به نیکوترین
حالت می سراید تا ما را میهمان این
طبیعت بکر در صدها سال قبل بنماید لذا
با بهترین اوصاف، دشت گرگان را بسان
پرده ی سینما به نقش و نقاشی می کشد.
اوج زیبایی در اصل شعر ترکمنی فراغی
متجلی است که در پیوست خواهد آمد
ولی جهت موانست با مفهوم کلی شعر
فراغی، موضوع را با ارائه ی ترجمه ی
شعر پی می گیریم:

رو به رویش کوه های بلند

و بر بلندای آن ابرهای تیره
و نسیمی که آرام می وزد
در پی رقص ابرها
رودخانه هایی مملو از آب روان
و سیل خاکستری رنگ گرگانرود که
جاری است.
جلگه هایی پوشیده از نیزار
و زیبا رویانی زینت یافته با طلا و نقره
و گاومیشان مشکی و گاوان فربه
نمود این دشت اند.
کاروان های اشتران در گذرند
و سوداگران بزرگ در سودا
و پرتگاه های رود گرگان
دشت گرگان را پوشانیده اند.
جوانان شال ترمه ای بر کمر دارند
و سوار بر اسب های تیز تک اند
و باز شکاری در دست
و آهوپی زیبا که اندام سپیدش
با نسیم خیزی جلوه گری می کند.
ای مختمومقلی! از ایل خود جدا
و گرفتار تبغ هجران می شوی
در حالی که پریان آهوچشم دشت
باشمایل زیبا

به جوار گرگانرود فرود می آیند...
اونگونه بلند داغ، سرینده دومان
دنگیز دن او سیاریلی گرگانینگ
بولوت اویناپ، باران دولسا چاپیلارا
آقار بفر بولانینگ سبلی گرگانینگ
توقایلاری باردیر قارغی - قامیش لی
گوزل لری باردیر آلتین - کوم فمش لی
بفر گوسفند، قیر ییلقی، قارا گاومیش لی
آرغالی گاوبولار مالی گرگانینگ
خاطار لانشیب دوران اینر، مایالار
آغیر بزرگن لر، تجار ایلر
سنگر یکلآپ، آبانپ دوران قایلار
اؤنگی - آردی، ساغی - س فلی گرگانینگ
یکیت لری تیرمه قوشار ییلینه
ی فرغام فن فپ، تارلانگ ق فندیر الینه
آق گؤوس فن بییر جرن دنگیز ییلینه
مآه بییر مارالی چؤلی گرگانینگ
مختمومقلی، ایلدن ایله آرالار
هجران تیغی بیلن باغیرن پارالار
ق قولون ساللاپ مارال قاباق پری لر
اینر افل فمیندان دالی گرگانینگ...

رشد ۹۵ درصدی صادرات گلستان به اوراسیا

از دغدغه های ما در کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید بازگشت واحدهای راکد و نیمه تعطیل به چرخه تولید است تا علاوه بر رونق تولید، نیروی کار به عنوان سرمایه عظیم نیروی انسانی بر اثر تعطیلی واحد تولیدی دچار چالش نشوند. وی با بیان اینکه پارسال در کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید، مشکل ۲۱۱ واحد اقتصادی گلستان بررسی شد اضافه کرد: این کارگروه سال گذشته ۲۴۴ مصوبه داشت که ۸۵ درصد آن اجرا شد. حسن زاده تاکید کرد: از زمان استقرار دولت سیزدهم تاکنون بیش از ۱۳۰ واحد راکد گلستان به مدار تولید برگشت که از این تعداد، ۹۷ واحد مربوط به بخش صنعت، معدن و تجارت بود. به گفته وی پارسال و با فعالیت دوباره ۳۵ واحد تولیدی راکد گلستان، ۴۸۰ شغل احیا شد.



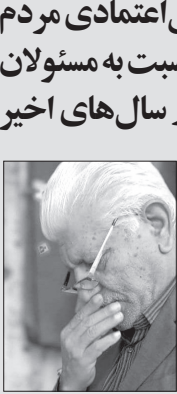
صادرات به ترکمنستان هم در دولت سیزدهم رشد قابل توجهی داشته و در حالی که میزان صادرات به این کشور در شروع دولت سیزدهم ۱۰ الی ۱۲ درصد بود

مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان گفت: صادرات انواع کالای تولیدی این استان به کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا سال گذشته در مقایسه با سال ۱۴۰۱ حدود ۹۵ درصد بیشتر شد. به گزارش روابط عمومی، دروشعلی حسن زاده اظهار کرد: در راستای سیاست های دولت مردمی مبنی بر توسعه روابط خارجی به ویژه ارتباط با همسایگان شاهد رونق تجارت خارجی و صادرات در گلستان بودیم. وی حجم صادرات گلستان در سال گذشته را ۳۳۶ میلیون دلار اعلام کرد و افزود: صادرات گلستان به ۲۹ کشور هدف انجام می شود که از این تعداد، ۱۲ کشور اروپایی هستند. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان از رشد ۱۰۹ درصدی صادرات به قزاقستان و ارمنستان خبر داد و تاکید کرد: روند

صعود شهرداری گرگان به فینال لیگ برتر بسکتبال

تیم شهرداری گرگان با برتری در دیدار سوم مرحله نیمه نهایی لیگ برتر بسکتبال برابر مهران، جواز حضور در فینال این مسابقات را به دست آورد. به گزارش ایرنا، دیدار سوم تیم های بسکتبال شهرداری گرگان و مهران در مرحله نیمه نهایی لیگ برتر بسکتبال روز شنبه در شرایطی به پایان رسید که شاگردان مصطفی هاشمی موفق شدند با غلبه بر مهران، به فینال این رقابت ها راه یابند. در این دیدار شهرداری گرگان با نتیجه ۸۹ بر ۸۴ مقابل مهران به پیروزی رسید. گرگان با کسب پیروزی ۳ بر صفر این سری به فینال این رقابت ها صعود کرد. در این دیدار ارسلان کاظمی از تیم شهرداری گرگان با کسب ۱۹ امتیاز، ۱۸ ریباند، ۳ بلاک و کارایی ۳۱ بهترین بازیکن شد. شهرداری گرگان همچنین یک بازی حساس در بیروت برابر تیم الریاضی لبنان در فینال سوپرلیگ بسکتبال غرب آسیا را پیش رو دارد که در صورت برتری در این بازی، عنوان نخست این رقابت ها را نیز کسب خواهد کرد. این دیدار ۱۹ اردیبهشت در بیروت برگزار می شود.

علل بی اعتمادی مردم نسبت به مسئولان در سال های اخیر



محمود رحیمی – با بررسی های به عمل آمد در میان آحاد

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۳

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ – آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱- رأی شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۱۰۱۰۰۰۳۹۶ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۳۳۳ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۳۳۳ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای محمد حکیمی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۵۹۷۸۱ صادره از تهران دائر بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۶۰ مترمربع در قسمتی از ملک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم ایشار اطلاع رسمی (آقای جان محمد نصیری دارنده سند اصلاحات اراضی به شماره ۴۹۲۷ مورخ ۱۳۵۰/۰۷/۱۱) در صورتی که اشخاص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کنیا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت ، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ (دوشنبه) تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ (چهارشنبه)
مجتبی گلچین- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان-م الف ۸۷۷۲

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۳

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ – آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱- رأی شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۱۰۱۰۰۰۰۳۳۴ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۳۳۴ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای نورجان آخوندنژاد فرزند خدای بردی به شماره شناسنامه ۱۸۶۹ صادره از گنبدکاووس دائر بر صدور سند مالکیت نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۵/۰۱ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۳۳- اصلی واقع در گلستان بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی . در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه

اعتراض خود را کنیا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت ، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ (دوشنبه) تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲ (چهارشنبه)
مجتبی گلچین – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان-م الف ۸۶۴۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره۱۴۰۳/۳۱۲۱۰۱۲۰۰۰۲۹۵۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاسه تصرفات مرقع مزروعی به مساحت ۸۰۴ صادره از کلاسه و شماره ملی ۴۸۶۹۵۰۱۹۷۱ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۷۳۹۳،۳۲ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۰۸- اصلی (قطعه ۳۹۱) واقع در قریه یکه قوز بخش نه حوزه ثبتی شهرستان کلاسه خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/خانم رضامرادی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۱۴۰۳۰۲۰۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۳۰۳۰۲
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاسه-م الف ۸۷۹۱

گفتگو

صلاحیت‌ها انتخابات را بسیار پر شورتر و با حضور بیشتر مردم با نتیجه‌ی رشد آراء صندوق‌ها برگزار کنند. این نوع تفکرات متاسفانه کماکان ادامه دارد و ما بر این عقیده‌ایم که این نوع تصمیم‌گیری‌ها نه تنها کم‌کم به بنیادهای اعتقادی حاکمیت و نظام نمی‌کند، بلکه بیشتر باعث فاصله میان مردم و مسئولان و دولت خواهد شد. این که اگر شصت هفتاد درصد مردم در انتخابات حضور نداشته باشند تأثیری بر این بنیادها ندارد، تفکری بسیار اشتباه می‌باشد. حتی شکاف بین مردم و مسئولان در صورتی‌که اگر کمی تا قسمتی به وضعیت اقتصادی کشور هم سر و سامان داده شود، تأثیری ندارد و از این فاصله‌ها کاسته نخواهد شد. امیدواریم مسئولان و دولت‌مردان و نهادهای تأثیرگذار در امر کاهش فاصله بین مردم و مسئولان به‌خود بیایند و فرمایشات مقام معظم رهبری را نصب‌العین خود قرار دهند و با تصمیمات مناسب و مردم‌پسند باعث امیدواری مردم به آن‌ها شود و هر چه بیشتر مردم شریف را در کنار خود داشته باشند. مسلماً خط قرمز مردم فقط نظام و رهبری است. مردمی که در تمام حوادث انقلاب پشت نظام و

رهبری بوده و همیشه اطاعت از رهبری را در دستور کار داشته‌اند از مسئولان صداقت، عدالت و یک زندگی معمولی می‌خواهند. مردم ایران مردم زیاده‌خواهی نیستند و امروز متاسفانه به‌دلیل عدم مدیریت صحیح از سوی دولت و مجلس و عدم توزیع عادلانه ثروت میان مردم دارای زندگی شرافت‌مندی نیستند. در حالیکه مسئولان و وابستگان‌شان از بهترین زندگی و امکانات برخوردار هستند و برخلاف انتظار آفاده‌های‌شان در خارج از ایران و در کشورهای که در این سال‌ها باعث شده‌اند دروازه دنیا بر روی مردم بسته باشد و ما را در انزوای سیاسی و اقتصادی قرار داده‌اند و کشور را با محدودیت و تحریم ظالمانه از سوی کشورهایمانند آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه و … مواجهه کرده‌اند، مشغول به تحصیل و تفریح و … هستند. این نوع تفاوت‌ها در نوع زندگی مسئولان و فرزندان آن‌ها با مردم آبرومند و با شرافت و محروم باعث این مبارزه منفی مردم با مسئولان شده است.

فعال رسانه‌ای

را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

هادی عطائی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گنبدکاووس- از طرف شکرانه باقری آذر –م الف ۸۸۱۲

آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳

آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره۱۴۰۳/۳۱۲۱۰۱۲۰۰۰۵۷۳ مورخ۱۴۰۳/۰۱/۲۶ موضوع کلاسه ۱۴۰۳/۱۱۴۴۱۲۱۰۰۰۰۴۰۰۰۰۱ تصرفات هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک گنبدکاووس تصرفات مالکانه بالامعارض متقاضی خانم جهان بی بی افروز فرزند امان بشماره شناسنامه ۳۶۰ و شماره ملی ۴۸۶۹۵۰۰۵۰۷ در ششدانگ عرصه یک قطعه زمین احداث بنا شده به مساحت ۲۲۷/۴۵ متر مربع جدا شده از پلاک شماره ۴۳۴۵ فرعی از ۱- اصلی واقع در گنبدکاووس حروستای آق قایه خیابان ۱۴ متری بخش ۱۰ حوزه ثبت ملک گنبد انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی لاله گورگزاده به متقاضی داشته و تصرفات متقاضی نسبت به مورد تقاضا احراز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ – تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

هادی عطائی مقدم-رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گنبدکاووس-م الف ۸۸۰۴

آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳

آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۱۰۱۲۰۰۰۲۵۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاسه تصرفات مالکانه بالامعارض خانم سیمیه مخدومی فرزند صفرقلی بشماره شناسنامه ۱۴۱۹ صادره از ۷ گنبد و شماره ملی ۴۸۶۹۷۳۱۱۶۹ در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۱۱،۱۶ متر مربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۳۲ فرعی از ۲۱۲- اصلی واقع در قوجمز بخش ۹ شهرستان کلاسه خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای حذاقلی حقانی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۱۴۰۳/۰۲/۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۳/۰۳/۰۲
بهمن سارلی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کلاسه-م الف ۸۸۰۷

آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳

آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

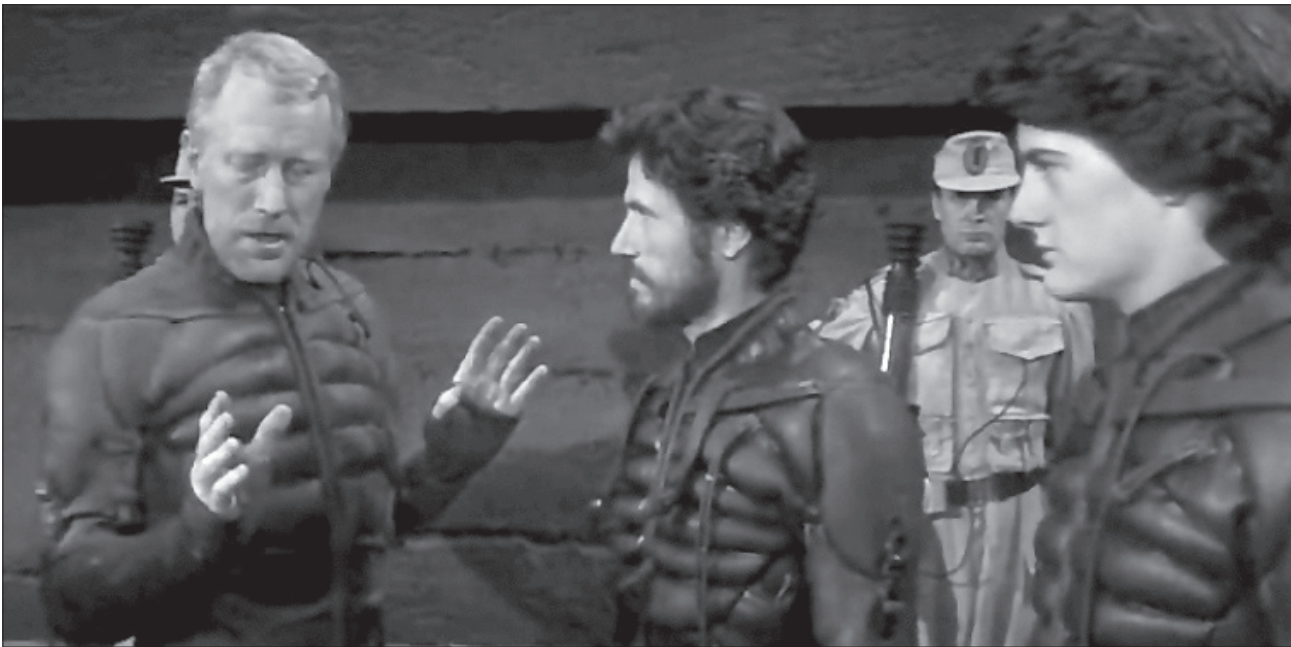
برابر رأی شماره۱۴۰۳/۳۱۲۱۰۱۲۰۰۰۴۰۰۰۱۵۶۲ موضوع کلاسه۱۴۰۳/۰۱/۰۹ مورخ۱۴۰۳/۰۱/۰۹ تصرفات هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک گنبدکاووس تصرفات مالکانه بالامعارض متقاضی آقای/خانم عبدالعظیم قوشه پور فرزند نورمحمد در ششدانگ یک قطعه زمین احداث بنا شده به مساحت ۱۰۰۳/۶۵ مترمربع جدا شده از پلاک ۶۰۰۰ فرعی ۱ اصلی واقع در گنبدکاووس محله ارمی آباد کوچه مختومقلی بخش ۱۰ حوزه ثبت ملک گنبد انتقال ملک مع الواسطه از قره عهدی، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

هادی عطائی مقدم – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گنبدکاووس- از طرف شکرانه باقری آذر- م الف ۸۴۳۳

هالیوود جاننش فدای آمریکا!



علی درزی

مهران مادیری در یکی از اپیزودهای طنزش یک منتقد سینما را که فکر می‌کنم امید روحانی نقشش را بازی می‌کرد، مقابلش نشاند و از او پرسید: شما منتقدید؟ یعنی چی؟ یعنی پول می‌گیرید که فیلم ببینید؟ منتقد بودن در کشور ما به همین اندازه طنز تلخ و آشنایی زدایانه‌ست! در ایران به عنوان نویسنده نمی‌شود پول در بیاوری چه برسد به منتقد بودن! البته این امر یک سری خوبی‌هایی هم دارد مثلاً مجبور نیستی هر فیلمی را بر حسب وظیفه‌ی حرفه‌ای ببینی! البته آه‌هایی چون مسعود فرستی هم داریم که ندیده فیلم نقد می‌کنند، همانطور که شاهنامه نخوانده در برنامه سروش صحت با ادعای مثال زدن شاهنامه را غلط می‌خوانند. خداروشکر به درجه‌ای از سفاقت نرسیدیم که همچین کلاشی را انجام بدهیم، در واقع پول قدرت اهلی کردن منتقدین در ایران را ندارد چون پولی نیست که اهلی‌اش بشویم و بخواهیم مجیز فیلم یا کارگردانی را بگوییم اگر هم باشد برای همان عده معلوم الحال قلبیلی‌ست که تکلیفشان به وضوح معلوم است. برای آنکه انگ سیاه‌نمایی و غریبه‌نوازی و تهاجم فرهنگی به ما نخورد در بعضی از شماره‌ها فیلم‌های روز سینمای جهان (هالیوود) را هم به نقد و تفسیر می‌گذاریم تا یک سری روندها مشخص شود و ببینید که سینمای بنده همواره بوی گند سیاست می‌دهد و ایران یا اندونزی، فرانسه یا هالیوود هم ندارد هر کس به اندازه امکاناتش می‌تواند یک تفکر متعفن و قبیح را معطر و زیبا جلوه بدهد! در این شماره سه فیلم باری و تلماسه و اوین هایمر توسط دوست عزیزم آقای فصیحی به نقد گذاشته شده است (البته با استقلال و نظر شخصی) فیلم‌هایی که من ندیدم، باری را با تیزر تبلیغاتی‌اش، فرستی وار قید دیدنش را زدم، تلماسه را با دیدن قسمت اول و هجمه‌هایی که دوستان نزدیکم به قسمت دومش روا دانستند از لیست مشاهده خارج کردم و اوین هایمر را هم بعد از بیست دقیقه دیگر حوصله نکردم. برای همه‌شان دلایلی دارم که در شماره‌های آتی یا در قالب نقد فیلم‌های دیگر بیان خواهم کرد مثلاً بحث فمینیست در دو فیلم بیچارگان و آتومی یک سقوط یکی از نقلها خواهد بود! علی‌ای حال برای این سه فیلم بخواهیم یک مخرج مشترک در نظر بگیریم، آمریکاست، نمی‌خواهم بحث ناسیونالیستی انجام بدهم و قدمت تاریخی را به رخ بکشم، ولی خب! تاریخ هم کم چیزی نیست که بتوان نادیده‌اش گرفت! فیلم باری مربوط به یک عروسک از یک کهپانی آمریکایی است (همین هم با کپی از روی یک عروسک آلمانی به وجود آمد) که ریشه در همین فرهنگ نوپا دارد، تلماسه یک اقتباس از رمانی است که یکی از پر فروش ترین کتاب‌های علمی تخیلی‌شان محسوب می‌شود، کتابی که سال‌ها قبل طی یک پروژه عظیم با سرمایه‌گذاری سنگین، قرار بود که کارگردان سوئدالیست مکزیک‌ی الاصل سینما یعنی خودروفسکی آن را بسازد، سرمایه‌گذاران با اینکه هزینه پیش تولید را

فیلم‌های باری، تلماسه، اوین هایمر سه نقد بی پرده

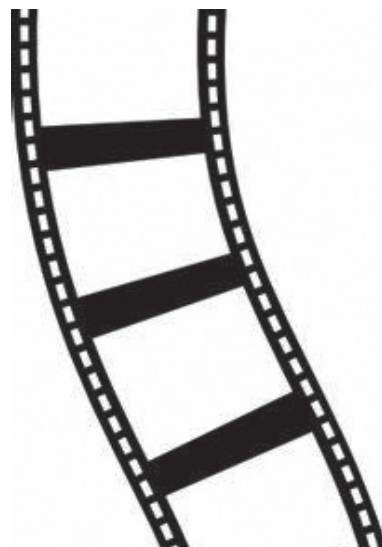


محمد صالح فصیحی

دنيس ويلنوو نیز اقتباس دیگری کرد و دون یا تلماسه را ساخت. در دو قسمت. البته اول قسمت اولش را ساختند. گفتند می‌سازیم تا اگر دیده شد یا فروش خوبی داشت، سپس برویم سراغ قسمت بعدی. حالا کسی نبود بگوید اگر دیده نشد و فروش خوبی نداشت، مخاطب همیشه در صحنه‌ای که چشم به راه ادامه‌ی داستان و این ناجی جوان است که حالا در عمق صحرا گیر کرده است، چه کار کند. اما زد و داشت. فروش خوبی داشت. همانطور که باری داشت و اوین‌هایمر. البته اوین‌هایمر گویا در ژاپن فروش نداشت یا درگیر مسائلی شده است که من نمی‌دانم و درباره‌اش حرف نمی‌زنم. اگر با کله هم در ژاپن می‌خورد زمین، باز طبیعی بود. بالاخره مرد مومن، زدی هیروشیما و ناکازاکی را درب و داغان کرده‌ای. نباید توقع داشت که با گل و شیرینی ازت استقبال کنند که، بد پرو-پرو رفته‌ای و داده‌ای آنجا اکران هم بشود؟ بابا دستخوش. رو که نیست، سنگ پای قزوین است. اما در جاهای دیگر فروش خوبی داشت.

در این چند ماه اخیر، فیلم‌های گوناگونی سروصدا کردند. هرکدام به نوعی، یکی برای موضوعش و یکی برای بازیگرش و یکی برای کارگردانش و یکی برای حاشیه‌اش. ازین بین، سه فیلم دون (تلماسه)، اوین هایمر و باری، شاید از فیلم‌های دیگر، مطرح‌تر باشند. من هم از همین اول کار تکلیف خودم و خودتان را یکسره می‌کنم. اوین‌هایمر عالی است! دون و باری نه. باری که اصلاً همانقدر که متن و فرامتن‌های آخرالزمانی دون مضحک است، به همان اندازه و حتی بلتر از آن هم، مزینات فمینیستی باری تو ذوق میزند و مثل استخوان تو گلو گیر میکند. باری را همه دیده‌اید عروسکش را. قبلاً انیمیشن هم داشته است. حالا زنی که پیش از این فیلم‌های کوچک و به نوبه خوبی داشته = مثل لیلی برد یا زنان کوچک = می‌آید و دست می‌گذارد رو شخصیتی مثل باری. که بیاییم و این را فیلم کنیم. شاید همانطور که نویسنده‌ای مثل فرانک هربرت با خودش فکر میکند که بیاییم و الگوی ناجی را از مسیح و مهلی ترکیب کنیم و باهاش دون را بنویسیم. و این بنویسیم برای خودمانی شدن متن نیست. متن کتاب پس از هربرت نیز به دست کسان دیگر ادامه پیدا کرد و نوشته شد. تا اینکه یکبار دیوید لینچ ازت اقتباسی کرد در یک تک‌فیلم و سپس همین اخیراً

پرداخته بودند، ناگهان منصرف می‌شوند و پروژه را به لینچ که کارگردان مشهورتری بوده محول می‌کنند و خوشبختانه (خوشبختانه به لفظ خودروفسکی) پروژه با شکست مواجه می‌شود چون این کتاب بخشی از تاریخ ادبی فانتزی آنها محسوب می‌شود، کوتاه نمی‌آیند و در تلاشی مجدد این پروژه را به کارگردان کاتالدی الاصل تازه اهلی شده شان یعنی ویلنوو می‌سپارند که بتواند از پس کار بر بیاید! اوین هایمر هم که معلوم است، افتخار شخصیت خاکستری در دنیای علم و جنگ که باز نام آمریکا را بر سر زبان‌ها بیاندازد. جالب است بدانید بعد از اکران فیلم، شخصیتی که بیشترین جستجو در گوگل را داشته، اسم همین بزرگوار بود. البته دلیلی به اعتراف بنده نیست که بگویم: همه این سرمایه‌گذاری‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌ها در گیشه ملاک و معیار نیست، خیلی از اهداف سیاسی پشت همین پروژه‌ها تاملین می‌شود و همواره یک بازی برد-برد است. امیدوارم از این بخش که در آینده هر چند شماره یک بار چاپ خواهد شد استقبال کنید و از قبل، فیلم‌هایی که معرفی می‌شود را ببینید تا لذت بیشتری ببرید. به امید پرورش مخاطبی حرفه‌ای



نمونه اش؟ نمونه اش همین دنیس ویلنوو. کیست که فیلم های اولیه اش را ندیده باشد؟ فیلمی ساخته بود مثل زندانیان، مثل دشمن، حتی مثل سیکاریو، یا خانم گروینگ را که گفتم؟ لیدی بردش فیلم کوچک و خوبی بود، زنان کوچکش هم. اما باری؟ واقعاً باری؟ شاید ندانید یا یادتان رفته باشد یا شاید چیزی که دارم میگویم بالکل و از پایه شایعه و دروغ است، اما خوب یکی از مواردی که پیش از اکران باری، باری را باز سر زبان ها مینداخت، کمبود رنگ صورتی بود. یا چیزی که چه قبلش چه حینش عامل جذبش بود، مثلاً اندام ورزیده ی کن بود و یا اندام باری. تازه لازم است ازین بگویم که باری اثرش را چقدر از همان دنیای بیرون از خودش میگرفت و عروسک ها و اسباب بازی هایش؟ که وقتی درین سطح جهانی همچین عروسکی روانه ی بازار میشود و این همه سال هم پخش میشود، طبیعی است که افراد زیادی و حتی نسل های زیادی این عروسک را دیده باشند و خاطره ای ازش در پس ذهنشان مانده باشد یا شاید خودشان دختری-یچ-ای داشته باشند و او این عروسک را داشته باشد و یا خودشان شاید باری را داشته اند و حالا شنیده اند که فیلمی قرارست بیاید به اسم باری. باری؟ واقعاً باری؟ چه جالب. من خودم یکیش را داشتم. هنوز هم فکر کنم باشد. تو خانه ی مامان. احتمالاً تو انباری است. آره تو انباری. چون مامان که اینها را دور نمیندازد. نگه اش داشته به حتم. نگه اش داشته تا بماند. حالا قرارست این بماند خاطره از خاطره ها محو شود زیر گرد و غبار انباری، اما خوب هست و در ذهن ها هست. شنیده اید که میشه یه مرد رو کشت اما ایده هاش رو نه؟! (اون ما، ایم، فرشاد.) یا کجا بود که دیده یا خوانده بودم که... آهان... در فیلم وی فور ونلتا بود که وچوفسکی های قبلاً برادر و فعلاً خواهر متنش را نوشته بودند. در آن فیلم وی همچو حرفی میزند که شماها میتوانید ما را بکشید ولی فکر و ایده ی ما را نه این دستاویز خوبی است برای ایده ها یا تفکراتی که سالیان سال است که مانده اند و حالا میتوان از آن ها به عنوان کهنالگو استفاده کرد. مثل همین ناجی. مثل همین لسان الغیب و مسیح و مهدی. بالاخره اینهمه سال است که هر کیش و آیینی - احتمالاً - ملتش را به چیزی حواله داده است در آینده تا مثل کودکان دلشان خوش باشد به چیزی و از مادیات برونند به هیروت آسمان آینده. این بالاخره جالب است. اما چقدر؟ تحملش برای حدود شش ساعت کمی زیادست. نیست؟ از اول قسمت اول هی بگویند آقای پاول، شما نشانه های دارید از فلاتی، از بهمانی، از بیسار معلوم است که اولاً گوش مخاطب را کر کرده ای و بعلاش هم جناب پاول هوا برش میدارد که اسپایس و آراکس هم واسه خودشان جایباندن، برویم به جنگ، مادر مقدش هم در حالی که قربان دست و پای بلورین پسرش میرود زیر لب جنگ مقدس را تکرار میکند. چه شد؟ تمام شد؟ نه عزیزجان. انگار قرارست قسمت سومش هم ساخته شود. امیدتان به منجی و ناجی را نگه دارید تا کارخانه ی رویاسازی (رویاسازی یا رویابافی؟) ادامه ش را تولید کند. ادامه ای که دقیقاً همین روند را تکرار میکند. مشکل دونه چیست؟ مشککش کجاست؟ دونه همان مشکلی را دارد که دیگر فیلمهای اکشن دارند. شاید فکر کنید که دونه یک فیلم علمی-تخیلی یا به تعبیر جمال میرصادقی در عناصر داستان، علمی-خیالی است. اما بگذارید یک مثال بزنم. مجموعه فیلم سریع و خشن را احتمالاً دیده اید. سریع و خشن پر است از بزبزن. خیلی خودمانی اش اینست. دائم مشغول جنگ و جدالند و عینوهو کسانی هستند که سرشان برای دعوا درد میکند. گریم دلیلی هم نباید تویش، چه بهتر. یا فیلم سریالی مثل مامور انتقال. دونه این شکلی است؟ اگر دونه را از بالا نگاه کنید بله. مامان دارند از جنگ و جنگ حرف میزنند یا واقعاً میجنگند یا در تمرین برای جنگند و آمادگی برای جنگ یا از آثار و تبعات جنگ حرف میزنند... از آن ابتدا همه تو هول و ولا هستند. همه دارند میدوند بی آن که برسند. خوب شاید بگویند این هم که مشکلی ندارد. یک فیلم جنگی طبعاً درباره ی جنگ است دیگر. درست؟ درست است و درست نیست هم. در ساختار هالیوودی - این هم حرف من نیست حرف کسانی است

چون فیلمد یا مک کی - ما از پس هر حادثه ای که رخ میدهد، نیاز داریم به یک حادثه با میزان بالاتری نسبت به حادثه ی قبل. یک مثال ساده را در نظر بگیرید. اینکه در فیلمی مثل جوکر، اول تحقیر و توهین ها هستش، بعد فهمیدن مسئله ی پدرش، ناکامی در رابطه با آن زن همسایه، بعد کشتن آدم در مترو، و بعد از اینهاست که قتل در تلویزیون رخ میدهد و شهر به هم میریزد. اگر داستان قرار بود خطی باشد و اول شهر به هم بریزد و بعد تازه جوکر کتک بخورد تو کوچو، مخاطب احساس خاصی بهش دست نمیداد. چون آن لحظه ی - با اغماض - احساسی را در ابتدا دیده بود. دیگر جذابیته نداشت برایش باقی اش برای همین میزان تأثیر فکری-مادی حسسی روی افراد پله پله میرود بالا تا مخاطب و داستان باهم به اوج برسند. ولی وقتی موسیقی هانس زیمر با آن همه شدت و ضرب زیاد و ماشینها و مکانهای غول آسا و جنگ و قتل های بی شمار و زمزمه ی دائم خیانت و جنگ و منجی از همان بای بسم الله در سرتان فرو شود و هی زنگ بزند و زنگ بزند و زنگ

هیاهوست. شلوغ است، اما چه بی صداست. نمونه ی شلوغ دونه است و نمونه ی خالی اش باری است. باری قرارست یک حرف بزند و برود. که زن ها شده اند مظلوم ترین خلق روی زمین و انسانا و وامصیبتا که زنان در پارادوکس خلقت مردسالارانه اسپزند و هیهات من الله! باری کمندی است؟ قبول. کلاً دو ساعت است؟ قبول! اما غلط میکند گنده تر از دهانش حرف میزند و هزارساعت حرف و بحث را میگنجانند در دو ساعت. هنر آنست که بیشترین مفاهیم در کمترین کلمات گنجانده شود؟ نه نه این راهکار نولان است در فیلمنامه نویسی. و نیز تعریف ایجازست در هنر. و اصلاً بیشترین مفهوم در کمترین کلمات؟ درست. درست. فیلمنامه ی کلاسیک بر مبنای ساختار سه پرده ای است و نمایشی بودن. پس کمترین کلمات باید نمایش دهند نه اینکه بیان کنند. من از بیان شده خوشم نمیآید که. من از بیان کننده و عمل بیان است که در فیلم خوشم میآید. نشان بده این ظلم به زنان را آن هم در باری لند زنانه ای که ساخته ای برای خودت. خوب؟ مثلاً در اوپنهایمر



که نگاه مشککش نسبت به جهان به مخاطب عرضه شود. و الا او هم جین را میخواید و هم زن فعلی اش را و هم تار را میخواید و هم نمیخواید و هم بمب را میخواید و هم نمیخواید و هم... دیگر قطعههای بی در و پیکری که باری را میکند یک انسان عادی و پاول را میکند یک منجی، نه تنها برای زمان ما و مخاطب-بیننده ی حرفه ای، که حتی برای غالب مردم جنبابیتی ندارد. باد آورده ها را باد میبرد. اصل همان واقعیت خاکستری-زنگی زندگی است و تمام کثافت کاری ها و خوبی های آن، که تو را میکند محور خودش و خودت و تو را پیش میبرد. تویی و تصمیم های درست و غلطت. تویی و کارهای کرده و نکرده ات. شاید جذاب نباشد. اما میشود جذاب نشانش داد. مثل زندگی یک دانشمند. زندگی پدر بمب اتم: رابرت جی اوپنهایمر! و نیز به عنوان موخره این را بپذیرید، که منتقلی میگفت که نباید گول این ظاهر زیبای اوپنهایمر را خورد و اصل اینست که آن ها از یک فاجعه، هنر و زیبایی و منبع درآمدزایی درآورده اند... تمام اینها درست. میشود به لحاظ نظری و تاریخی روی این موارد در دنیای واقعی صحبت کرد. ولی فعلاً بحث ما برای اوپنهایمر علی الخصوص و دونه و باری در مقام های بعلی، فرم فیلم است. و نه محتوا و فرمحتوای آن. و نیز اگر هنرمندی-کسی بتواند از موضوعات یا مسائل زشت یا کریه یا اصلاً ناپسند نیز هنر و جذابیت بیافریند، پس تازه به او میتوان گفت هنرمند. مثل نولان و اوپنهایمر - با تمام بحث ها درباره بمب اتم - و یا آرگو و فراری دادن ماموران سفارت از ایران، و یا گروه ساباتون و آهنگ بیسمارک آنها. هنرست. اول باید رو این توافق کنیم. تابیینیم بعد چه میشود.

هالیوودی طبعاً چهره ی مثبتی از چپ ها و کمونیست ها قرار نیست نشان داده شود. و نیز در زمان اتحاد روسیه و امریکا و بحبوحه ی بمب اتم و گزارشات و شکیات چپ بودن خود اوپنهایمر در میان داستان قرار گرفته است. امریکای سرمایه داری و لیبرال، در زمان اتحاد با روسیه نیز همچنان روسیه را دشمن میدانند. صرفاً الا دشمن دشمن من است و پس دوستم محسوب میشود. دشمن چیز خوبی است. اگر نداشتید برای خودتان درست کنید(مورکاسی یا دموقراضه، سیدمهدی شجاعی، نیستان). دشمن خطرناک است و ترسناک است. فضا فضای هول ترس است. درست؟ حالا این را به من نشان بده. نتیجه؟ محاکمه ی اوپنهایمر، فرستادن رابط اوپنهایمر به سرپازی حین ساخت بمب، انگ جاسوسی زدن به او سر دوست دختر سابقش - جین تولاک - ، پس همین یک مورد فضای مک کارتی و نیز جنگ سرد، هم در نموده های مختلف(رابطه ی اوپی با برادرش، با کارش، با زنش، با دوستش(شوالیه) با دوست دختر سابقش(جین) با تاییده ی امنیتی ش) نمایش داده میشود و از یکدستی جلوگیری میکند در مقام اول و در مقام دوم ببینید چقدر همین کمونیست پر و بال میگردد به عنوان یکی از موضوع های واحد داستان. موضوع فیلم اوپنهایمر، نه بمب اتم، که خود شخصیت اوپنهایمر است. اگر قرار بود اوپنهایمر خطی روایت شود شاید فرمی شبیه فرم جوکر ازش درمیآید. منتهی این روایت غیرخطی خودش اولاً بر جذابیت داستان اضافه میکند - چیزی که تمام دبدبه و کبکبه ی دونه نتوانسته برایش بیاورد به قدر تعداد بازیگران و موسیقی زیمر و همچو کارگردانی و همچو

بزند، دیگر هیچ پله ای برای اوج و فرود وجود ندارد و همه ی داستان یک سطح صاف است(۱) و نیز اینکه به لحاظ محتوایی و موضوعی نیز داستان در یکدستی فرو میرود(۲). یکدستی چیست؟ آیا یکدستی همان وحدت موضوع است؟ خیر. دقیقاً خیر. وحدت موضوع یعنی موضوعی مثل مرگ یا عشق یا وفاداری یا هرچیز دیگری به عنوان محور اصلی داستان انتخاب میشود و داستان تماماً حول این محور میگردد و میچرخد. مثل سرگیجه ی هیچکاک. مثل چشممان باز بسته ی کوپریک. مثل میانستاره ای نولان. در سرگیجه ممکن است یک عشق بیاید، در چشممان باز بسته، یک انجمن مخفی بیاید، در میان ستاره ای خیانت بیاید، اما همه ی اینها از آیشخور موضوع واحد خودشان نشأت گرفته اند و از همان منبعث شده اند(حقیقت مانندی و علیت) و نیز با دامن زدن به خلاقیت، همان یک بذر موضوع را رشد داده اند و داستان پر و بال گرفته(با منطلق البتّه) و اینها داستان را از یکدستی دور میکنند و در عین حال وحدت موضوع داستان را تثبیت میکنند. همین است که وقتی مینشینید داستان یا فیلمی را میبینید و بعلاش ازتان میپرسند درباره چه بوده، میتوانید گاهی در یک جمله یا کلمه هم بگوییدش. اما مگر میشود عامه پسند تارانتینو را تعریف کرد؟ مگر میشود پیه رو خله ی گلار را تعریف کرد؟ هرچقدر از فرم کلاسیک دور شویم، تعریف داستان سختتر میشود. نه داستان به ما هو داستان، بلکه تعریف کردن داستانی که دیده یا خوانده ایم برای دیگران. یکدستی اما برای وقتی است که داستان مثل یک مار همی تکرار میشود و به خودش میپیچد بدون آنکه قدمی جلو یا عقب برود یا بالا یا پایین یا روبرو یا... ایستاده است. دونه همین است. ایستاده است با اینکه پر از

مرگ اندیشی از نگاه اندیشمندان

مهران موفنی - سی و چهارمین نشست از سلسله جلسات گفتمان دینی در کتابخانه‌ی میرداماد با عنوان «زیستن با مرگ و شجاعت بودن» برگزار شد. دکتر امیرعباس علی‌زمانی، پژوهشگر و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و دکتر رسول رسولی‌پور، پژوهشگر و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی سخنرانان این نشست بودند که به طور کلی، به مرگ‌اندیشی از نگاه اندیشمندان و برخوردهای مختلف با مرگ پرداختند.

شکندگی زندگی

امیرعباس علی‌زمانی شکندگی را یکی از صفات انکارناپذیر زندگی دانست و در این باره گفت: اگر مسئله‌ی شکندگی زندگی را پیش از ایدمی کرونا برای شما مطرح می‌کردم، ممکن بود بگویید با تکنولوژی و علم جدید، چنین چیزی وجود ندارد. اما ویروس کرونا نشان داد که اینطور نیست. مولانا می‌گوید: شد چنین شیخی گدای کو به کو/ عشق آمد لایبالی اتقا. کلان‌شهرهای بزرگ دنیا شکندگی خودشان را در برابر یک ویروس نشان دادند. این در حالی است که معنا احتیاج به نوعی لنگر گاه، سکون و ساحل دارد. شما وقتی روی یک کشتی در حال غرق شدن هستید، هرچقدر هم آن کشتی مانند تایتانیک باشکوه باشد، با خودتان می‌گویید که چطور ممکن است در این فرصت اندک و این دلهره‌ی نیستی، به معنا و شادی برسیم؟ در شکندگی جای تردید نیست. ما باید آن را بپذیریم. اما برخوردهای مختلفی با این شکندگی وجود دارد. عده‌ای می‌گویند زندگی از این جهت که شکنده‌ست، بی‌معناست. چرا که معنا یک زندگی ابدی، آرام و ناشکندنده را اقتضا می‌کند. عده‌ی دیگری می‌گویند: زندگی شکنده نیست. چرا که ما ازلی و ابدی هستیم و جوهر ما ماندگار است. بینید مولانا به چه زیبایی اضطراب وجودی را بیان می‌کند: چونک فتادم ز فلک، ذره‌صفت لرزنام. در ادامه نیز می‌گوید: ایمن و بی‌لرز شوم چونک به پایان برسم/ چرخ بود جای شرف خاک بود جای تلف/ باز رهم زین دو خطر چون بر سلطان برسم. برخی می‌گویند راهش همین است که ما مرگ را فراموش کنیم. هنر بشر جدید نیز همین است و با شبه‌معنا، رسانه و مشغولیت‌ها، می‌کوشد خودش را غافل کند. مولانا باز هم می‌گوید: می‌گریزند از خودی در بیخودی/ یا به مستی یا به شغل ای مهتدی. از نظر من، آن معجزه‌های که عرفان ایرانی دارد و در آثار غربی یافت نمی‌شود، زیستن در اکنون است: صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق/ نیست فردا گفتن از شرط طریق. کسی اگر در اکنون به معنا نرسد، حتی اگر بی‌نهایت اکنون هم در اختیارش باشد، فایده‌ای نخواهد داشت. ویتگنشتاین می‌گوید: اگر در اکنون معنایی وجود نداشته باشد، بی‌نهایت زمان به معنای بی‌نهایت تهی است. بنابراین هرچه هست، همین اکنون است. بدین صورت ما از شکندگی که در ظاهر مفهومی خطرناک است، به معنای زیبایی می‌رسیم و می‌گوییم: دور فلک درنگ ندارد، شتاب کن. معنا در اکنون است. هرچه که هست، اکنون است و چون این اکنون محدود است و لحظه‌ی دیدار نزدیک، زیباست. اگر این نمایش بی‌نهایت بار تکرار شود، مسخره و بی‌ارزش است. به طور کلی، شکندگی زندگی تیعنی دو لبه است. هم می‌تواند موجب رسیدن به پوچی شود و هم به ما بگوید این اکنونی که در اختیار داریم، چیز نادر و ارزشمندی است.

مرگ و معنای زندگی

علی‌زمانی در ادامه به اهمیت حضور مرگ و بیان نظرات مختلف درباره‌ی آن توجه داشت: فیلسوفان رواقی می‌گویند انسان‌های عاقل افرادی هستند که چیزهایی را که می‌توانند تغییر دهند از آن چیزهایی که نمی‌توانند تغییر دهند، جدا کنند. مرگ را نمی‌توان کاری کرد. گذشته نیز همیطور. چرا که پیش‌تر تعیین شده است. انسان عاقل از گذشته درس می‌گیرد و آن را برای اکنون بازخوانی می‌کند. اما در گذشته نمی‌ماند. آینده نیز هنوز فران‌رسیده. فیلسوفان رواقی می‌گفتند ممکن است اصلا به آینده نرسیم. البته این نوعی بیماری است که شما بگویید قطعا به آینده نمی‌رسیم. این ناامیدی است. فردا امکان دوم ماست. امکان اول ما اکنون است. در انتهای فیلم طعم گیلانس، شاهکار عباس کیارستمی، وقتی که شخصیت اصلی گیلانس‌ها را به بچه‌ها می‌دهد، شادی آن‌ها را می‌بیند و خودش هم از همان گیلانس‌ها می‌خورد، متوجه می‌شود چیزهایی بوده که تا به حال ندیده. دقیقاً قصه همین است. فردا ممکن است برسد یا نرسد. اما نکته اینجاست که اکنون آینده را تعیین می‌کند. همانطور که مولانا می‌گوید: مرغ خویشی، صید خویشی، دام خویش/ صدر خویشی، فرش خویشی، بام خویش. آن لحظه‌ی عشق، دیدار و مناجات اکنون است. شکندگی زندگی می‌تواند ما را بیدار کند. فرق امیرالمومنین با سیاستمداران این است که ایشان در ۸۰ تا جنگ و غزوه شرکت داشتند، اما تنها وقتی که در محراب فرق مبارک و محاسن شریفش به خون آغشته است می‌گوید: فرزت و ربّ الکعبه. چون



اینجاست که احساس می‌کند بر ایمان و عشقش پایبند بوده. در بحث‌های معنا زندگی، عده‌ای معتقدند زندگی به خاطر کواثی‌اش پوچ است. برتراند راسل می‌گوید زندگی برای اینکه معنادار باشد، باید محتوای نامتناهی داشته باشد. در واقع می‌گوید ما به بی‌نهایت زمان داریم. لاکن زندگی محدود است و همه‌ی آثار ما فراموش می‌شود. پس زندگی پوچ است. ژان پل سارتر نیز می‌گوید خود زندگی پوچ است و مرگ از آن هم بدتر است. برخی نیز در مقابل گفته‌اند اگر زندگی پوچ است، پس چرا از مرگ گلایه می‌کنید؟ وودی آلن، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده‌ی فرانسوی اینطور تعبیر می‌کند که شما وارد رستورانی می‌شوید و گلایه می‌کنید چرا غذای بد مزه‌ای که برایتان آورده‌اند، کم است. از طرفی معتز صمیم به کم بودن زندگی و از دیگر سو، آن را تلخ و بی‌معنا می‌دانیم. در فیلم مهر هفت از اینگمار برگمان یک استاد شطرنج که آرزوی ابدیت کرده است، مأمور مرگ را در شطرنج مغلوب می‌کند و ۳۰۰ سال به زندگی‌اش ادامه می‌دهد. اما بعد از این مدت، خود از زندگی خسته می‌شود. زندگی ما همین است. اگر قرار است گلی به سرمان بزنیم، در همین مدت می‌زنیم. مولانا جلال‌الدین کم‌تر از ۷۰ سال عمر کرد. مشکل ما زمان نیست. مشکل این است که نمی‌دانیم با این زمان چه کنیم. اکنون که زمان در اختیار ماست، چه کار مفیدی کرده‌ایم؟ فیلسوفان رواقی همین بحث را مطرح کردند. البته از نظر من، عرفای ما و اهل بیت هزار برابر بهتر از فیلسوفان رواقی همین حرف را زدند. پیامبر می‌فرماید: چنان نمازی بخوان که گویی آخرین نماز عمر توست. جایی دیگر نیز می‌گوید: برای دنیایت چنان کار کن که گویی تا ابد زنده خواهی ماند و برای آخرت چنان کار کن که گویی همین فردا می‌میری.

زیستن با مرگ

علی‌زمانی ادامه داد: البته وقتی از زیستن در لحظه‌ی اکنون سخن می‌گوییم، منظورمان دم‌راغنیمت شمردن نیست. مقصود این است که لحظه‌ی اکنون، همین لحظه‌ی وجود است. اکنون وقت ماست. به قول سارتر که ما نمایشانه‌نویس‌هایی هستیم که نمایشانه‌ی زندگی مان را می‌نویسیم. اگر نمایش تا ابد ادامه داشته باشد، معنایش را از دست می‌دهد. تا چیزی را از دست ندهیم، قدرش را نمی‌دانیم. ممکن است در حال حاضر، روزهای مان را به بطلالت بگذرانیم. اما همین که به ما بگویند چند روز دیگر بیش‌تر زنده نمی‌مانیم، متحول می‌شویم. شاید اگر به پایان برسیم، قدر لحظات را بدانیم. باید با مرگ روبه‌رو شد. برخی مرگ را پرتگاهی می‌دانند که با اندیشیدن به آن، احساس سقوط می‌کنند. سپس چرا مثل بازیکنانی فکر نکنیم که وقتی حس می‌کنند زمان در اختیارشان کم است، باید بیش‌ترین و بهترین توان خودشان را بگذارند؟ زیباترین اثر زندگی، خود ما هستیم. زیستن با مرگ الهام‌بخش است. مرگ می‌تواند معلم ما باشد. دکتر شریعتی می‌گوید: انسان‌ها پای چوبی‌دار به خود حقیقی‌شان می‌رسند. مرگ ما را صمیمی و کودک می‌کند. از نظر من دو چیز این ویژگی را دارند. یکی عشق زلال و دیگری مرگ. عده‌ای تازه وقتی که به بتن می‌خورند، از خواب بیدار می‌شوند. اما فیلسوفی مثل سقراط کسی است که از پیش آماده است و داستان را با حضور مرگ می‌نویسد.

شجاعت بودن

رسول رسولی‌پور، دیگر سخنران این نشست، در اولین بخش از سخنانش به مفهوم شجاعت و شجاعت زیستن پرداخت: پیامبر اکرم می‌فرماید: ما خلقتم للقناء بل خلقتم للبقاء و انما تغفلون من دار الی دار. برای نابودی خلق نشدید. بلکه برای ماندن خلق گشتید و صرفاً از ساحتی به ساحت دیگر منتقل می‌شوید. میگل داونامونو، فیلسوف بزرگ اسپانیایی در کتابش به نام درد جاودانگی جمله‌ی جالبی دارد: آمده‌ایم که بمانیم. غایت حیات، زیستن است و نه دانستن. فیلسوفان رواقی بهترین اندیشمندانی بودند که بر ساحت وجودی شجاعت تاکید داشتند. اسپینوزا

که یکی از فیلسوفان نوروای محسوب می‌شود، در بخش چهارم و قضیه‌ی بیست و یک کتاب اخلاق می‌گوید: هیچکس نمی‌تواند خواهش خوشبختی، کار خوب یا زندگی خوب داشته باشد. مگر آنکه در عین حال، خواهش بودن، کار کردن، زندگی کردن، یعنی واقعا موجود بودن داشته باشد. در قضیه‌ی بیست و چهارم نیز جمله‌ی دیگری دارد که بدین صورت است: عمل کردن، زیستن و وجود خود را حفظ کردن، هر سه معنای واحدی دارند و جملگی تحت هدایت عقل و بر مبنای آنچه برای انسان مفید است، هستند. همچنین در جمله‌ی پایانی قضیه‌ی شصت و هفتم بخش چهارم می‌گوید: انسان آزاد کم‌تر از هر چیزی درباره‌ی مرگ می‌اندیشد و حکمت وی تاامل درباره‌ی مرگ نیست. بلکه تاامل درباره‌ی حیات است. با این قضایای اسپینوزایی، قصد دارم درآمدی بر مفهوم شجاعت مطرح کنم. اولین متنی که در آن به بحث شجاعت پرداخته شده، رساله‌ی لائس افلاطون است که در آن سقراط با یکی از سرداران آتنی به نام نیکياس درباره‌ی شجاعت گفت و گو می‌کند و از او می‌خواهد شجاعت را تعریف کند. نیکياس در پاسخ سقراط می‌گوید: شجاعت معرفت است به آنچه که باید درباره‌ی ترسید و جسارت در چیزی که باید در آن جسارت ورزید. نیکياس شجاعت را یک مفهوم معرفتی تعریف می‌کند. اما وقتی به کتاب اخلاق نیکوماخوس مراجعه کنیم، ارسطو در کتاب سوم و بخش نهم آن، شجاعت را نه یک مفهوم معرفتی، بلکه یک مفهوم اخلاقی تعریف می‌کند و می‌گوید: شجاعت عمل است به آنچه که موجب ستایش می‌شود و پرهیز از آنچه که موجب خواری می‌گردد. از نظر ارسطو، نه عقل انسان، بلکه اراده‌ی انسان خاستگاه شجاعت است. تعریف سوم این است که شجاعت را امری وجودی در نظر بگیریم. پل تیلیس از جمله فلاسفه‌ای است که به این موضوع پرداخته است. در این عرصه، وقتی از شجاعت صحبت می‌کنیم، مقصودمان هستی انسان و وجود است.

مرگ‌هراسی و وجود

رسول‌پور در ادامه به بررسی شجاعت به عنوان امری وجودی پرداخت. وی از مرگ‌هراسی به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی انسان‌ها نام برد و گفت: به تعبیر فیلسوفان شرقی، از جمله کریشنا مورتی، ذهن ماست که گذشته و آینده می‌سازد. آنچه که هست، اکنون است. پس در واقع منظور ما از اکنون، وجود است. اهمیت اکنون نه به خاطر نقد بودنش، بلکه از جهت بودنش اهمیت دارد. چرا که امر نسبی هم بد نیست و اگر بدانیم موجود می‌شود، می‌توان به گذشته و آینده نیز اعتنا کرد. آن چیزی که اهمیت دارد، همین هستی است. اسپینوزا به عنوان یک فیلسوف نوروای ما را متوجه هستی می‌کند. هایدگر ما را از مرگ‌هراسی به مرگ‌آگاهی می‌رساند تا زندگی اصیل و معناداری داشته باشیم. هایدگر ما را متوجه این نکته می‌سازد که زندگی طفیل هستی است و نه هستی طفیل مرگ. یعنی مرگ وقتی به کار می‌آید که به هستی ارزش بدهد تا ما دریابیم با امری موجود روبه‌رو هستیم. ادیان ابراهیمی نیز مرگ را نه به معنای نیستی، بلکه به معنای انتقال گرفته‌اند. سنکا که از رواقیون است، زندگی را آمیختگی ترس بودن و نبودن تعریف می‌کند. این ترس به معنای آن ترس روانشناختی نیست که به درمان نیاز دارند. ترس از مرگ یک اضطراب وجودی است و باید باشد. اما ترس از ترس از مرگ است که زیان‌آور است. یعنی ترس از اضطراب بد است و خود اضطراب باید وجود داشته باشد. آدمی اگر اضطراب مرگ، گناه و بی‌معنایی نداشته باشد آدم نیست. اما نه ترس در معنای روانشناختی‌اش. انسان با همین اضطراب‌های وجودی تعریف می‌شود. کلمه‌ی اضطراب کلیدواژه‌ی اصلی فیلسوفان اگزیستانسیالیست است. ترس از گناه نوعی اضطراب محکومیت است. انسان از این می‌ترسد که مبدا درست عمل نکند. اضطراب گناه در معنای وجودی نه تنها چیز بدی نیست، بلکه انسان را در قبال هستی و عمل خود مسئول می‌کند. اضطراب گناه ما را به مسئولیت و زندگی معنادار می‌رساند. اضطراب بی‌معنایی نیز به همین شکل است. مگر می‌شود انسان حس بی‌معنایی و معناداری نداشته باشد؟ مگر می‌شود انسان اقبال و ادب‌ار قلب نداشته باشد؟ حضرت علی در کتاب عقل و جهل اصول کافی نشانه‌ی انسان مومن را همین می‌داند. کسانی که در زندگی احساس شکست نمی‌کنند و اضطراب شکست، مرگ و بی‌معنایی ندارند، انسان نیستند و نمی‌توانند به ملکوت الهی راه پیدا کنند. چرا که ملکوت الهی آستانه‌ی شکست، باخت ظاهری، تمنا، ناداری و ناتوانی انسان‌هاست. تمنای بودن و ماندن یک خواست طبیعی است. وفور رنج‌ها و دردها سبب می‌شود انسان احساس بی‌معنایی کند. رنج و به ویژه رنج‌های وجودی و کشنده ما را به سوی عدم سوق می‌دهند. اما در همان وضعیت شکننده، رنج‌ها به ما نوید شکوفایی و امید فراغت می‌دهند. قرآن کریم نیز می‌گوید شکوفایی بعد از رنج می‌آید.